

وضعیت ساختمان روزنامه توفیق در خیابان سپهسالار بحرانی است

تخریب در ۱۰۰سالگی



سامان موحدی‌راد: ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۲ که از راه برسد، روزنامه توفیق صدمین سال انتشار را را می‌تواند جشن بگیرد. اما کجا؟ حتما شما هم فکر می‌کنید دفتر این روزنامه می‌تواند بهترین مکان برای این کار باشد. اما اگر بایتان را به ساختمان این روزنامه بگذارید، جز ناسزا و روی ترش چیزی نصب‌تان نمی‌شود. سرنوشتی تکراری برای یکی از چندین و چند ساختمان تاریخی و مهم تهران که در سایه بی‌توجهی‌ها قرار است تخریب شود. این وضعیت کنونی ساختمان روزنامه توفیق است که در تحولات سیاسی و اجتماعی صد سال اخیر ایران نقشی مهم داشت و یکی از بازیگران تاریخ معاصر ما بود. حالا مجله‌ای که ۵۰ سال پیش هویدا توفیفش کرد تا ادامه حیاتش در عرصه مطبوعات به پایان برسد، با اقدامات مالک و در پناه انفعال شهرداری و میراث فرهنگی قرار است به کل از منظر شهری تهران پاک شود. مثل بسیاری از ساختمان‌های تاریخی تهران که مالکان طماع به دنبال تخریبشان هستند. اینجا هم سقف‌ها برداشته شده تا بعد از یک پاییز و زمستان و چند برف و باران، ساختمان خودبه‌خود خراب شود و دیگر نگرانی‌ای برای تخریب کاملش نباشد. شاید برای همین است که یکی از ساکنان فعلی ساختمان به خبرنگار ایسنا گفته « این ساختمان نه قدیمی است و نه تاریخی؛ چون هر ردی را که از تاریخ در آن موجود است، پاک کرده‌اند و حالا می‌خواهند اثرش را هم از خیابان سپهسالار پاک کنند.

تعارض منافع بلای جان ساختمان

محمدجواد حق شناس، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای پنجم شهر تهران، در واکنش به آنچه برای ساختمان روزنامه توفیق در حال رخ‌دادن است، به موضوع تعارض منافع اشاره می‌کند و می‌گوید: در این نوع بناهای میراثی و تاریخی، هم انتفاع افرادی مطرح است که این ملک به آنها ارث رسیده و نمی‌توان به این موضوع بی‌توجه بود و در هر محکمه‌ای مالکیت فردی در اولویت است و هم نمی‌توان در شهرهای تاریخی که قدمت زیادی دارند، به موضوع میراث و هویت تاریخی بی‌توجه بود. در شهری مانند تهران که بیش از ۲۲۰ سال است پایتخت است و قبل از آن هم یکی از شهرهای مهم و مورد توجه بوده، مجموعه‌ای از آثار تاریخی وجود دارند.به‌خصوص در دوره قاجار، پهلوی اول و دوم ما بناهای بسیار ارزشمندی داریم که بخشی توانسته به ثبت ملی برسد و مجموعه‌ای مثل سعیدآباد را هم داریم که ثبت جهانی شده و حتی خود خیابان ولیعصر این پتانسیل و ظرفیت را دارد که به ثبت جهانی برسد.

او با اشاره به اینکه حفظ این بناهای ارزشمند، حفظ منافع عمومی جامعه است، می‌گوید: وزارت میراث، شهرداری و شورای شهر باید از این بناها محافظت کنند.

در حوزه‌هایی که تعارض منافع میان منافع عمومی و منافع

شخصی وجود دارد، انتظار می‌رود مقام قضایی مراقبت کند و به منافع جامعه توجه داشته باشد. در حوزه‌هایی مانند محیط زیست میراث که طبیعتا جزء میراث عمومی یک شهر، یک کشور و یک فرهنگ است، آیا به راحتی می‌توان حکم صادر کرد که این فضا تنها متعلق به این خانواده است؟ قطعا نه. قانون‌گذار باید به فکر در نظر گرفتن حفاظت از این بناها

در جریان تصویب بودجه باشد و همین‌طور شورای شهر که بتوانند آن املاک و آن آثار تاریخی را برای شهر نگه دارند. از آن طرف هم به نظر من می‌شود نهادهای عمومی و افراد ختیری را که دل در گرو آینده و فرهنگ و تاریخ این سرزمین دارند، ترغیب به خرید این املاک کرد تا با در اختیار قراردادن آنها برای شهر و ماندگارشدنشان، هم زمینه انتفاع خانواده‌ها را فراهم کنند و هم زمینه اینکه این املاک برای شهر و مردم بماند. او درخصوص ساختمان توفیق می‌گوید: خاطرم هست حتی انجمن کاریکاتوریست‌ها هم پیگیر شد، زیرا زمانی هم در اختیار مجله توفیق بود و حتی خانواده توفیق در آنجا مستقر بودند که این ساختمان با توجه به ارزشی که دارد و در محوطه ارزشمندی هم هست، حفظ شود.

حقوق فردی یا حقوق عمومی

حسن خلیل‌آبادی، رئیس کمیته میراث فرهنگی و گردشگری شورای پنجم شهر تهران، درباره رای دیوان به ابطل



رستوران، کافه یا شبیه آن را می‌شد دریافت کرد.

با این پیشنهاد مالک به حقوق اقتصادی خود می‌رسید و از طرفی این ملک ارزشمند شهر نیز حفظ می‌شد. آن زمان این پیشنهاد پذیرفته شد، اما آن‌قدر شرایط صدور پروانه‌های ساختمانی در شهرداری با انجماد همراه است و غیرقابل‌انعطاف است که قوانین و مقررات بالادستی از ما حمایت نکرده؛ یعنی مدیریت وقت هم در این رابطه آزادی عملی برای اینکه ما بخواهیم چنین کاری را انجام دهیم، نداد. به هر حال شما یک قانونی می‌نویسید و در کل ۲۲ منطقه می‌خواهید این قانون را عملیاتی کنید. خوب هر منطقه‌ای مسائل خودش را دارد؛ بافت اجتماعی، بافت کالبدی، شبکه معابر، مسائل اقتصادی و واقعا اینکه با یک ضابطه بشود کل شهر تهران را اداره کرد، انتظار دور از ذهن و منطقی است.

مدیرانی هم که در حوزه شهرسازی بودند، ما را خیلی در آن زمان همراهی نکردند. مالک هم خیلی دلسرد شد، چون واقعیت این بود که دستور قضایی داشت و ما هم عملا کار خیلی جدی‌ای نمی‌توانستیم انجام دهیم؛ چراکه در پیشگاه دستنهاد قضایی باید تمکین می‌کردیم. اگر دستمان را بیشتر باز می‌گذاشتند یا درواقع مدیران وقت حمایت جدی‌تری از تصمیمات حداقل به‌صورت خاص می‌کردند، شاید توفیقات در این زمینه بیشتر بود.

چاپ‌رنگین؛ موزه طنز ایران



عباس توفیق

متأسفانه اخیرا باز قصد تخریب چاپخانه روزنامه توفیق را کرده‌اند. «چاپ رنگین» روزنامه توفیق تنها «یک ساختمان» نیست. تنها «یک ساختمان اصیل قدیمی» نیست. تنها «یک نمونه از معماری سنتی زیبای ایران» نیست. «چاپ رنگین» بخش اصیلی از «تاریخ پرافتخار مطبوعات طنز مردمی ایران در قرن گذشته» است. نشریه‌ای استثنایی نیم‌قرن در این سرزمین منتشر شد و چند دهه در این محل به چاپ رسید که محل هیئت تحریریه روزنامه معروف توفیق بود. «خیابان سپهسالار» (خیابان صف کنونی) که شرکت چاپ رنگین در آن قرار دارد نیز یک محل تاریخی است. میرزا حسین‌خان مشیرالدوله «سپهسالار» صدراعظم ایران در آن زیسته است. خود «چاپ رنگین» نیز یک چاپخانه تاریخی است چون نخستین چاپخانه رنگی ایران است. مؤسسان «شرکت سهامی چاپ رنگین» نیز کسانی چون تاجر خوش‌نام خسروشاهی و عده‌ای از مستشاران دیوان عالی کشور بودند. از ۷۰ سال پیش روزنامه توفیق در این محل به چاپ می‌رسید و در ۶۰ سال پیش برادران توفیق اکثریت سهام این چاپخانه را خریدند.

«چاپخانه رنگین» از جهات دیگری نیز یک محل تاریخی است و اتفاقات تاریخی مهمی در آن یا درباره آن رخ داده است. در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تمام نسخه‌های روزنامه توفیق که در آن روز به چاپ رسیده بودند و تمام اصل مقاله‌ها و اشعار آن شماره و تمام گراورها و کلیشه‌های آن شماره توفیق به وسیله کارگران چاپخانه به چاه این چاپخانه ریخته شد. در دوره سوم توفیق که از نوروز ۱۳۳۷ آغاز شد این چاپخانه پاتوق هر هفته‌ای «محرمعلی خان» مامور معروف قدیمی اداره سانسور آن زمان بود که روزهای چاپ روزنامه توفیق می‌آمد که نخستین نسخه از چاپ درآمده روزنامه توفیق را برای سانسورچی‌ها ببرد.

«چاپ رنگین» روزنامه توفیق آن‌قدر چاپخانه مهمی بود که حتی نخست‌وزیر قدرتمندی مانند هویدا نمی‌توانست آن را ببندد و فقط شاه می‌توانست دستور بستن آن را بدهد. در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۱ ده ماه بود که هویدا روزنامه توفیق را با کسب دستور شاه توقیف کرده بود ولی نشریات دیگر غیرسیاسی توفیق مثل ماهنامه توفیق، سالنامه توفیق و کتاب‌های صرفا فکاهی توفیق در «چاپ رنگین» به چاپ می‌رسید. هویدا برای اینکه آخرین تیر خلاص را هم به توفیق بزند نقشه کشید که چاپخانه توفیق را هم ببندد. او تصمیم گرفت برای تحریک شاه و گرفتن اجازه بستن «چاپ رنگین» به او دروغ بگوید. «علیحضرتا، با وجود اینکه دستور

توقیف روزنامه توفیق را داده بودید چون چاپخانه رنگین مال خود برادران توفیق است امر ملوکانه را زیر پا گذاشته، تمد از امر ملوکانه نموده و در آنجا مخفیانه روزنامه توفیق را بازچاپ کرده‌اند.» او برای اینکه این دروغ را مستند به گزارش مقامات مطبوعاتی و اطلاعاتی کند دستور داد وزیر دادکستری، وزیر اطلاعات، وزیر مشاور، معاون وزیر اطلاعات، مدیر کل مطبوعات وزارت اطلاعات، رئیس اداره اطلاعات شهربانی، معاون اداره اطلاعات شهربانی و رئیس بخش مطبوعات ساواک در کاخ نخست‌وزیری جلسه علیه روزنامه توفیق و چاپخانه آن تشکیل دهند و گزارش با امضای همه این آقایان مبنی بر تمد برادران توفیق و چاپ دوباره روزنامه توفیق در «چاپ رنگین» تهیه کنند «تا در اسرع وقت توسط آقای نخست‌وزیر از شرف عرض مبارک همایونی بگذرد».

چاپخانه توفیق آن‌قدر مهم بود که نخست‌وزیر تنها با این چنین گزارش دروغینی توانست اجازه بستن آن را بگیرد.

حتی در کشورهای جهان رسوم به تاریخ مطبوعات خود ارج می‌نهند و به ویژه نشریات طنزآمیز مردمی خود را گرامی می‌دارند. به عنوان فقط یک نمونه: اواخر دوران روسیه تزاری و شروع روسیه شوروی، توسط چند ایرانی مهاجر یک روزنامه فکاهی به نام «ملانصرالدین» به زبان آذری در قفقاز منتشر شده بود. بیشتر مندرجات این روزنامه درباره ایرانیان مهاجر و انقلاب مشروطه ایران بود. پس از فوت مدیرمسئول و سردبیر روزنامه ملانصرالدین، دولت و مردم گرجستان چاپخانه آن را که در گرجستان بود موزه کردند و در کشور آذربایجان مجسمه‌های بزرگ و متعدد مدیر و سردبیر آن را در شهرهای مختلف نصب کرده‌اند و چند مدرسه و کتابخانه و باشگاه و پارک و خیابان را به نام آنان نام‌گذاری کرده‌اند. آن‌وقت در کشور خودمان متأسفانه مقامات محترم میراث فرهنگی و شهرداری تهران هنوز در کش و قوس حفظ این میراث فرهنگی یا به امان خدا رهاکردن «چاپ رنگین» و تخریب آن توسط مالک سودجوی فعلی آن هستند. درحالی‌که وقتی شهرداری از میراث فرهنگی می‌پرسد مشخص می‌شود «ملک واجد ارزش بوده و تخریب آن ممنوع است» و «شورای میراث فرهنگی» رأی به ثبت آن در فهرست میراث فرهنگی داده است. سازمان میراث فرهنگی متأسفانه هنوز آن را ثبت میراث ملی نکرده و کار به صورت همان رای شورای میراث فرهنگی باقی می‌ماند. به این ترتیب مالک به صورت غیرمجاز مشغول قدم به قدم تخریب‌کردن سقف و دیوار این بنای تاریخی است! درست‌ترین تصمیمی که میراث فرهنگی و شهرداری تهران می‌تواند بگیرند این است: جلوگیری از تخریب و بازسازی این بنای تاریخی زیبای سنتی تقریبا صدساله ایران و تبدیل آن به موزه طنز ایران و محلی برای تجمع طنزنویسان، طنزسرایان و طنزپردازان ایران. به ویژه اینکه ۳۰ اردیبهشت سال آینده صدمین سالگرد انتشار نخستین شماره روزنامه توفیق در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۲ است و این موزه را می‌شود در آن تاریخ افتتاح کرد. ان‌شاءالله.

هزینه تأمین سرپناه برای سام و سامان تأمین شد

به حبس طولانی‌مدت محکوم شده است، حالا که بچه‌ها پیش خاله و شوهرخاله هستند، کوچکی خانه دردسر جدیدی را درست کرده است. خاله این دو پسرچه در اصفهان زندگی می‌کند و همراه شوهرش هردو کارگری می‌کنند تا زندگی خودشان و فرزند نوجوانشان را اداره کنند، آنها خانه‌ای بسیار کوچک دارند و با توجه به حضور سام و سامان و درخواست صاحبخانه برای تخلیه خانه مجبور بودند جای جدیدی را اجاره کنند، با کمک شما مردم خیر شرایط برای تهیه یک خانه استیجاری مناسب سام و سامان فراهم شد. امید است این مسیر را بتوانیم همواره در کنار شما ادامه دهیم.